

نخستین بار **\*api-bârân** خوانده و **stürmisch** (طوفانی) معنی کرده است<sup>۱</sup>. بار دوم آن را **âp - sârân** خواندم<sup>۲</sup> و ظاهرا جزء نخست آن را **âp** (آب) دانسته است. هیچکدام از این معانی در عبارت بالا مناسب به قدر نمی‌رسد. صورت پازند این واژه **âwsârân** است و ترجمه سنسکریت این واژه با واژه بعد **vrsti-divaseshu** (در روز بارانی) است.

نگارنده این واژه را **âbsâlân** می‌خواند. واژه آبسال در فرهنگ‌های فارسی‌آمده و به اشتباه «باغ» معنی شده است<sup>۳</sup>. آبسال به دو معنی به کار رفته است. نخست به معنی «بهار» است چنانکه در این بیت از ویس و دامین (گفتار ۲۰ بند ۹) که آن را استاد مجتبی مینوی یاد کرده‌اند<sup>۴</sup>.

هم آن شیپور بر صد راه نالان  
بسان بلبل اندر آبسالان  
و بدین معنی در گویشهای گوناگون ایرانی صورتهایی از این واژه داریم مثلاً ختنی (سکایی) **psarlai**<sup>۵</sup> و پشتونی **pasâla**<sup>۶</sup>.  
«آبسال» یا «آبسال ومار» همچنین نام جشنی بوده است که در روز نخست آذرماه گرفته می‌شد. این جشن به نامهای رکوب کوسج، بهار جشن و یوم الشلب نیز نامیده شده است<sup>۷</sup>.

۱ – H. S. Nyberg, Hilfsbuch des Pehlevi II, Glossar, S. 19.

نیبرگ عبارت را چنین معنی کرده است:  
«.... wie eine Wolke, die an einem stürmischen Tage aufsteigt,  
die auf keiner Bergspitze stehenbleibt.»

مانند ابری که در یک روز طوفانی بالا آید که بر هیچ قله کوهی بایدار نماند.

2 – H. S. Nyberg, A Manual of Pahlavi, Part I, 1964, P. 146.

۳ – نک به برهان قاطع جلد اول و جلد پنجم تعلیقات آقای دکتر معین ص ۳۸ بعده فرهنگ رشیدی.

۴ – مجله دانشکده ادبیات تهران شماره ۳ سال اول ۱۳۲۲ ص ۷۵.

۵ – همان مقاله ص ۷۵. نیز نک به S. Konow, Saka Studies, Oslo, 1932, P. 167.

۶ – همان مقاله ص ۷۵. نیز نک به G. Morgenstierne, An Etymological Vocabulary of Pashto, Oslo, 1927, P.60.

برای صورتهای دیگر این واژه در گویشهای ایرانی نک به همین کتاب ص ۶۰.  
۷ – گاه شماری ص ۱۹۳ تالیف آقای سید حسن تقی‌زاده. در مورد این جشن نک به آثار بالاقیه ص ۲۲۵. نیز نک به مقاله آقای دبیر سیاقی؛ رکوب الکوسج، مجله جلوه سال اول ۱۳۲۴ شماره ۶ ص ۳۴۷ بعده، نیز نک به

W. Eilers, Der alte Name des persischen Neuyahrifestes, Verlag der Akademie des Wissenschaft und der Literatur in Mainz, 1953, S. 42.

## مرقس ملکی

### آبسالان

یک واژه ناشناخته در مینوی خرد

در کتاب پهلوی مینوی خرد پرسش نخست بند ۹ این واژه در عبارت زیر آمده است:

۱۱۱ سوم ایزو - رمعس - ایس سط - ۱۱۱ کلم

ایزو - رمعس - سه ۱۱۱ بیک - ۱۱۱ بیک

۱۱۱ مرقس ملکی ۱۱۱ رمعس - ۱۱۱ بیک

۱۱۱ اصل

۱۱۱ این واژه را **rainy** (بارانی) ترجمه کرده است<sup>۸</sup>. آن را West

۱ – چاپ انگلسا ریا ص ۲۰، چاپ سنجانا ص ۹.

۲ – E. W. West, Sacred Books of the East, Vol XIXV, Oxford 1885, P. 16.

ترجمه وست چنین است:

«.... The happiness of the world is such-like as a cloud that comes on a rainy day....»

شادی جهان مانند ابری است که در یک روز بارانی باید.....

ابوریحان بیرونی در التفهیم می‌نویسد که «آذرماه به روز گار خسروان اول بهار بوده است<sup>۱</sup>». حمزه اصفهانی نیز در شرح قصیده سینیه ابونواس گفته است: «والا بسال فی ابتداء الربع<sup>۲</sup>، واشه ابسال در آثار الباقيه ابوریحان بیرونی نیز آمد است<sup>۳</sup>. همچنین آبسال و ابسال در دویست زیر از فارسیات ابونواس که استاد مینوی آنها را یاد کرده‌اند آمده است:

بحق المهرجان و نوکروز وفخرroz ابسال الكبیس<sup>۴</sup>

وآبسال الوهار وخره ایرانشار<sup>۵</sup>

وجه اشتقاق این واژه را *\*upa-saradaka, Morgenstierne* (چیزی که با آن سال آغاز می‌گردد) داده است<sup>۶</sup> و این توجیه مورد قبول Henning گرفته است<sup>۷</sup>. پسوند «آن» (*ân*) در این واژه از نوع «آن» در واژه بهاران است. بنابراین عبارت مینوی خرد را می‌توان چنین به خط لاتین برگرداند:

pad hēč nēkīh ī gētīg vistāxv ma bāš,  
čē nēkīh ī gētīg êdon humānāg čeōn  
abr ī pad âbsâlān rōz âyēd kē pad hēč  
kōh abâz nē pâyēd.

به هیچ نیکی (نعمت) جهان گستاخ مباش (غره مشو) چه نیکی گیتی مانند ابری است که در آبسالان (= بهاران) روز آید که به هیچ کوه باز نپاید. در اینجا نعمت دنیا به ابر بهاران<sup>۸</sup> تشییه شده و وجه شبه بی ثباتی است. مشبه به قرار گرفتن ابر از نظر بی ثباتی شواهد بسیار دارد. در اوستا (هوم یشت، یسن<sup>۹</sup> بند ۳۲) اندیشه زن بدکار بهابر تشییه شده است:

..... jahikayāi..... yenghe frafravaite manô yatha awrəm  
vâtô, shûtəm»

- ۱- التفهیم به تصحیح آقای جلال همایی ص ۲۵۶.
- ۲- مقاله آقای مینوی ص ۶۹.
- ۳- گاه شماری ص ۱۹۳.
- ۴- مقاله آقای مینوی ص ۶۷.
- ۵- ایضاً ص ۷۴.

#### 6 An Etym. Vocabulary, P. 60.

- ۶- مقاله آقای مینوی ص ۷۵.
- ۷- آبوریحان بیرونی در آثار الباقيه چاپ زاخو ص ۲۲۰ نوشته است: «و كانت العجم صبيحة يوم العلub تسمى بالنظر الى السحاب و تستدل بصفاته و كدورته و لطافته وكثافته على سعادة الزمان ونحوه وخصبه وجذوته».

زن بدکاری که اندیشه او گردن است چون ابری که آن را باد رانده باشد. در شعر فرخی ابر بهاری به رای عاشقان تشییه شده است:

برآمد قیر گون ابری ذ روی نیلگون دریا  
چو رای عاشقان گردن چوطبع بیدلان شیدا  
در آیه زیر از قرآن (سورة ۲۷ آیه ۹۰) نیز به گردن بودن ابر اشاره شده است:  
و تری الجبال تحسیها جامده و هی تمر من السحاب.